



اخیراً با انتشار خبر برگزاری دومین مسابقه بین‌المللی کاریکاتور **هولوکاست**، برخی رسانه‌های داخلی و خارجی مجدداً به جنجال آفرینی پیرامون این ابهام بزرگ تاریخ قرن بیستم پرداختند. **هولوکاست** به سبب جنجال‌های مصنوعی ایجاد شده پیرامون آن، همواره با مهارت از برخورد محققان در نگاه داشته شده است و با آنکه اسناد فراوانی در رد این «فسانه» بر ساخته کانون‌های صهیونیستی یافت می‌شود، ابهام‌آفرینی و مظلوم‌نمایی صهیونیست‌ها مانع از بررسی و انتشار این اسناد شده است. «**وطن امروز**» با این رویکرد در چند قسمت به انتشار برخی نظرات و پژوهش‌های محققان داخلی و خارجی در این باره می‌پردازد.

سوءاستفاده از گرایشات فطری بشر به حمایت از مظلوم، رساترین تعبیری است که می‌توان آن را محور همه فعالیت‌های جنبش صهیونیسم طی قرن بیستم دانست، مفهومی که در ایجاد دولت نامشروع صهیونیستی در فلسطین و تحکیم پایه‌های آن بسیار مؤثر بود. این مفهوم به‌قدری در ذهنیت انسان غربی تلقین شده که به صورت اعتقادات رایج درآمده است و هر محقق و روشنفکری می‌داند مخالفت با آن برای آنها بسیار گران تمام می‌شود.

ریشه همه این مظلومیت‌نمایی‌ها به افسانه کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر می‌رسد. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در ۱۱ بهمن ۱۳۸۰ درباره افسانه کشتار یهودی‌هایفرمانید:

«تجربه اروپا در این مورد، عبرت‌آموز است. دولت آلمان ۱۵۰ میلیارد مارک به عنوان خسارت به یهودی‌ها داد اما خسارت یهودیان از آلمان هنوز تمام نشده است، باز هم خسارت طلب‌کارند و باید به آنها داده شود! آنچه یهودی‌ها با آلمان کردند، کم و بیش با برخی کشورهای اروپایی دیگر- مثل اتریش، سوئیس، فرانسه، حتی تا چند سال قبل با اوتیکان- نیز انجام دادند، کنتند، باید خسارت بدهند، این خسارت تمام‌شدنی نیست! در بعد روانی، اسرائیلی‌ها فعالیت‌های بسیار مهمی دارند. همه سیاستمداران، خبرنگاران، روشنفکران، کارگزاران و نجیبان غرب باید در مقابل بنای یادبود کوره آدم‌سوزی سر تعظیم فرود بیاورند یعنی همه، داستانی را که اصل صحت آن معلوم نیست، مورد تأیید قرار دهند و خود را بدھکار آن دلدستان قلمداد کنند، اینها روش‌هایی است که در تبلیغ دارند و همه معطوف به «مظلوم‌نمایی» است.»

اما از آنجا که حقیقت همیشه پنهان نمی‌ماند، خوشبختانه برخی مورخان و فلاسفه آزاداندیش

غربی با تحقیقات خدشenaپذیر خود، حقیقت ماجرای کوره‌های آتش‌سوزی را برملا کردند. «اتاق‌های گاز» (در جنگ دوم جهانی) واقعیت یا افسانه» نیز از جمله این تحقیقات بارزش است که در زیر به معرفی آن می‌پردازیم.

پروفسور «روبر فوریسون» نویسنده و محقق برجسته فرانسوی، متخصص و کارشناس عالیرتبه اسناد و مدارک تاریخی است. این دانشمند مشهور فرانسوی و استاد سابق دانشگاه لیون، چند دهه از عمر خود را وقف مطالعه، بررسی و ارزیابی اسناد و مدارک به جا مانده از جنگ دوم جهانی کرده است. پروفسور روبر فوریسون در دهه ۷۰ میلادی یعنی حدود ۴۰ سال پیش از این و قبل از اینکه مواض و دیدگاه‌های خود را درباره وقایع مربوط به جنگ دوم جهانی به طور صریح و بی‌برده آشکار کند، این توقیف را به دست آورد تا نه فقط اردوگاه‌های بازسازی‌شده جنگ دوم جهانی در آلمان و لهستان و فرانسه را از نزدیک مورد بررسی و ارزیابی کارشناسی قرار دهد بلکه به بسیاری از مراکز آرشیبوی و اسناد طبقه‌بندی‌شده مرکز اطلاع‌رسانی معاصر یهود در فرانسه، اسناد دادگاه نورنبرگ و نیز دیگر اسناد بایگانی‌شده اروپا دسترسی پیدا کند و با سال‌ها صرف وقت، تک‌تک اسناد و مدارک یادشده را به طور دقیق و کارشناسانه مورد تحقیق و ارزیابی قرار دهد.

پروفسور فوریسون برای اولین بار حاصل دستاوردهای تحقیقاتی خود را به طور خلاصه و صریح، طی مقاله‌ای در روزنامه فرانسوی لوموند در سال ۱۹۷۸ منتشر کرد. افشاشکری او در این مقاله، آنچنان کانون‌های صهیونیستی غرب را خشمگین و عصبانی کرد که بلافاصله این دانشمند بزرگ را مورد تهاجم تبلیغاتی و حتی فیزیکی قرار دادند. کانون‌ها و مراکز قدرتمند و ذی‌نفوذ یهودی و صهیونیستی در فرانسه همه توان و اهرم‌های خویش را علیه فوریسون به کار گرفتند به طوری که این اسناد دانشگاه لیون را از رفتن به کلاس درس و تدریس در دانشگاه محروم و منع کردند. گروه‌ها و دسته‌های شبه‌نظامی، متشکل از دختران و پسران یهودی با گرایشات صهیونیستی، حملات دیوانه‌وار علیه فوریسون را در خیابان‌ها و معابر عمومی آغاز کردند و او را چندین بار مورد ضرب و جرح قرار دادند به طوری که چندین بار بر اثر شدت جراحات وارده، روانه بیمارستان شد. خلاصه ادعائنامه مجامع یهودی و کانون‌های صهیونیستی علیه‌فوریسون، اسناد به بخشی از نوشته این دانشمند و محقق برجسته فرانسوی بود که در آن چنین آمده است:

«من [فوریسون] تا سال ۱۹۶۰ به واقعیت کشتار بزرگ در «اتاق‌های گاز» اعتقاد داشتیم. پس از ۱۴ سال اندیشه و مطالعه شخصی و نگاه ۴ سال تحقیق بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر، همانند ۲۰ نفر از نویسندگان «رویزونیست» (تجدیدنظرطلب) تاریخی اطمینان یافتم با یک دروغ بزرگ تاریخی مواجه هستم. از اردوگاه‌های «آشویتس» و «بیرکناو» چندین مرتبه بازدید کردم. در اردوگاه‌های «آشتروتفوف» (در آلزاس فرانسه) و «هایدناک» (در لهستان)، مکان‌هایی را که به عنوان «اتاق گاز» معرفی می‌شدند، بررسی کردم. در مرکز اطلاع‌رسانی یهود در پاریس، آرشیوها، دستنویس‌ها، شهادت‌های کتبی، اسناد مربوط به بازجویی محکومان جنگ دوم جهانی و دادگاه نورنبرگ و هزاران سند و مدرک دیگر به جا مانده از آن دوران را مطالعه کردم. برای یافتن پاسخ سوال‌های خود، بی‌وقفه از متخصصان و تاریخ‌ناشنان پرسش کردم. سال‌ها اما پیبوده به دنبال فقط یک بازمانده از بازماندگان جنگ بودم که به چشم خود «اتاق‌های گاز» را دیده باشند، به حتی یک مدرک، فقط یک مدرک راضی بودم اما همین یک مدرک را هم نیافتم. در مقابل آنچه یافتم، تعداد بیشمارِ مدارکِ معمول بود. پس از آن با سکوت، مزاحمت، دشمنی، توهمین و بالاخره ضرب و جرح و محاکمه مواجه شدم.»

به هر روی، پروفسور فوریسون پس از انتشار اولین سری از نتایج تحقیقات خود، یعنی افشای اسرار پس پرده تاریخ جنگ دوم جهانی، مورد حمله گروه‌های فشار و کانون‌های قدرت یهودی در فرانسه قرار گرفت. او خود چنین می‌گوید:

«یهودی‌ها در محدوده زندگی من دخالت می‌کردند. من به ناگهان دریافتم آنها[پسران و دختران اسرائیلی] آنگونه که من تا آن زمان می‌شناختم، یعنی مثل احاد انسانی که بتوان آنها را از یکدیگر تشخیص داد، نیستند بلکه در حکم گروه واحدی هستند که به شکلی تکنیک‌ناپذیر بویژه در خصوص و کینه‌توزی، با یکدیگر همدلستان شده‌اند. آنها دیوانه‌وار با لحن توأم با خشکوه و تهدید امند تا در گوش من فریاد بزنند که مطالعات و تحقیقاتم آنها را عصبانی و آشفته کرده است. حرف آنها این بود که نتیجه‌گیری‌های تحقیقاتی‌ام باید با تفسیر و برداشت آنها از تاریخچه و ماجرای جنگ دوم جهانی موافق و همراه باشد. به من هشدار داده شد چنانچه خواسته آنها را نپذیرم، کار و زندگی‌م را از دست خواهیم داد. کمی بعد از آن به دادگاه کشانده شدم. بعد هم مجموعه‌ای موسوم به «سنه‌درین بزرگ» متشکل از روحانیون، پزشکان و دیگر چهره‌های شاخص و برجسته یهودی، مبارزه شدید و کینه‌توزانه‌ای را از طریق رسانه‌های گروهی علیه من آغاز و از اعمال خشونت علیه من جانبداری کردند. رهبران سازمان‌های یهودی، مرا یک نازی می‌نامند. در حالی که مقایسه‌ها نشان می‌دهد من به فلسطینیان شبیه‌تر هستم. نوشته‌های من به یک معنا، سنگ‌های انتفاضه من به حساب می‌آید. اگر بخواهم صریح‌تر سخن بگویم، باید اعتراف کنم من بین رفتار رهبران صهیونیست تل آویو با بیت‌المقدس و رفتار رهبران یهودی ساکن پاریس با نیویورک تفاوت اساسی نمی‌بینم. هر دوی آنها همان خشونت، همان روحیه برتری‌جویی و استیلاطلبی و همان اصرار و پافشاری برای کسب امتیازات و حقوق ویژه را از خود نشان می‌دهند و همه اینها دارای سابقه‌ی متعددی است که این جماعت در باج‌خواهی و اعمال فشار، همراه با

سر دادن ناله، شکوه و مظلوم‌نمایی دارند.»
پروفسور روبر فوریسون، نویسنده و محقق برجسته و مشهور فرانسوی در کتاب «اتاق‌های گاز» (در جنگ دوم جهانی) واقعیت یا افسانه؟» با استناد به دفتر خاطرات و یادداشت‌های دکتر یوهان پل کرمر، پزشک مخصوص و مسؤول اردوگاه آشویتس می‌نویسد: «سال ۱۹۴۵، یعنی در آخرین ماه‌های جنگ، یک اپیدمی در اردوگاه «برگن- بلسن» شیوع پیدا کرد، به نحوی که آلمان‌ها نتوانستند آن را مهار کنند، البته در آن زمان اوضاع عمومی آلمان بسیار از هم پاشیده و غم‌انگیز بود. هیچ‌گونه مواد غذایی و دارویی به اردوگاه‌های آلمانی نمی‌رسید. نیروی هوایی متفقین از ماه‌ها قبل جاده‌ها و راه‌های زمینی را بمباران می‌کرد. صحنه‌های وحشتناکی که انگلیسی‌ها پس از دستیابی به این اردوگاه دیدند، مربوط به همین شیوع تیفوس بود. عکس‌هایی که از سوی متفقین از اجساد این اردوگاه گرفته شده، مربوط به ضعف و لاغری ناشی از بیماری تیفوس بود و کشتاری در میان نبوده است. انگلیسی‌ها خود نیز در مهر آن دچار مشکلات بسیار شدند. آنچنانکه بسیاری از اسیران بر اثر ابتلا به بیماری تیفوس می‌مردند و این تقصیر انگلیسی‌ها هم نبود بنابر این آلمان‌ها و انگلیسی‌ها نبودند که برگن- بلسن می‌کشتند بلکه این تیفوس بود که کشتار می‌کرد.»

فوریسون با استناد به دفتر خاطرات پزشک مخصوص اردوگاه آشویتس می‌افزاید: «وقتی دکتر یوهان پل کرمر در تاریخ ۱۳۰ اگوست ۱۹۴۲، یعنی اواسط تابستان- برای مدت ۸۱ روز- به اردوگاه آشویتس سر رسید، مدت ۴ ماه بیت‌المان تاشی می‌کردند اپیدمی تیفوس را مهار کرده و از بین ببرند.»
به نوشته فوریسون، تبلیغات درباره موضوعاتی چون «اتاق‌های گاز» و نسل‌کشی، از همان سرچشمه‌های اولیه آن در سال ۱۹۴۱ تاکنون، اساسا ساخته و پرداخته سازمان‌های یهودی بوده است. در نتیجه تبلیغات مزبور، علمه مردم به تدریج متقاعد شده‌اند آلمان‌ها در زمان جنگ، برنانه‌ای را به منظور نابودسازی فیزیکی برخی گروه‌های انسانی به مورد اجرا گذاشتند که مسیر و روند آن، بیش از همه متوجه یهودیان بود. عامه مردم همچنین در نتیجه تبلیغات باور کرده‌اند «اتاق‌های گاز» انحصاری برای نابودسازی یهودیان اختصاص داده شده بود. موزه‌های «هولوکاست» که فراوان در نقاط مختلف دنیا وجود دارد، امروز دارای یک ویژگی انحصاری یهودی هستند. «نشوا» که یک اصطلاح عبری است، امروز بیش از گذشته برای بیان این نسل‌کشی ادعایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نقش متفقین غربی در ساختن این افسانه و میزان موفقیت آن - به هر اندازه هم که باشد- باز هم صرفاً نقشی جانبدارانه و حمایت‌آمیز و همواره تحت فشار سازمان‌های یهود بوده است. آنگونه که فوریسون نوشته است: «رقم ۶ میلیون کشته یهودی، نخستین بار از سوی خاخام «میخائیل داو وایزمنلد» (۱۹۵۶-۱۹۰۲) مطرح شد.»

خاخام یادشده که آن زمان در اسلواکی مستقر بود، مبتکر اصلی مساله دروغین آشویتس به حساب می‌آید. او براساس ادعاهای مطرح شده از سوی «رودلف وریا» و «آلفرد وترلر» آن را ساخته و پرداخته است. این رقم ۶ میلیونی پیش از پایان جنگ، در نوشته‌های یک یهودی روس به نام «لیلا راهربنسرگ» که نثرناتگیزترین تبلیغاتچی جنگ دوم جهانی به حساب

«وطن امروز» به بهانه جنجال‌های اخیر حول یک مسابقه بین‌المللی کاریکاتور بررسی می‌کند

هولوکاست افسانه است

■ بسیاری از تصاویری که به عنوان سند اثبات هولوکاست تلقی شده‌اند

در واقع چیزی جز اردوگاه‌های نگهداری بیماران مبتلا به تیفوس یا اجساد این بیماران نبوده‌اند

می‌آید نیز درج شده بود. «سیدنی لویس برنشتاین» یهودی که ریاست دایره امور سینمایی وزارت کشور انگلیس را در آن زمان برعهده داشت، از «آلفرد کوک» خواست از «فجایع نازی‌ها» فیلمی بسازد. کوک این درخواست را پذیرفت اما در نهایت فقط صحنه‌هایی از فیلم او در معرض دید عموم قرار گرفت، زیرا نسخه کامل فیلم مورد اشاره، دربردارنده نشانه‌های مثبت از واقعیت بود که ادعاهای صهیونیستی مبنی بر کشتار یهود را مورد تردید قرار می‌داد و زیر سوال می‌برد اما به هر صورت رسانه‌های صهیونیستی به هر شیوه ممکن از این فیلم بهره‌برداری کردند. اجساد مردگان و نیز بیماران در حال مرگ را که بر اثر بیماری تیفوس مثل مرده‌های متحرک بودند، به عنوان قربانیان «طرح کشتار» و «نابودسازی» معرفی کردند. توده‌های مردم به اسان‌ترین وجه از طریق تحریفات تصویری فریب داده شدند. برای مردم دیدن قسمتی از یک دیوار، توده‌ای کفش و اسکت و یک دودکش کافی بود تا باور کنند یک کشتارگاه را مشاهده می‌کنند.

کانون‌های صهیونیستی با واگذار کردن این مأموریت مهم به هالیوود، یک سلسله فیلم‌های سینمایی درباره آزادسازی اردوگاه‌های آلمانی تهیه و تولید کردند. افکار عمومی به مسیری سوق داده شد که «رده‌های» مبتلا به بیماری تیفوس را به‌عنوان «مقتول» و کوره‌های ویژه سوزاندن اجساد مردگان مبتلا به این بیماری مسری و مهلک را به‌عنوان «اتاق‌های گاز ویژه اعلام» یا «کوره‌های آدم‌سوزی» بپذیرد و باور کند. درحالی که این اتاق‌های ادعایی کشتار با گاز، درواقع هرگز نه وجود داشت و نه می‌توانست وجود داشته باشد.

درباره اتاق‌های گاز نه دستور ساخت، نه مطالعه، نه سفارش، نه صورت هزینه و حتی یک سند و یک عکس وجود ندارد. در صدها محاکمه (در اورشلیم ایبیت‌المقدس،فرانکفورت،نورنبرگ و...) هیچ مدرکی در این باره ارائه نشده است.»

پروفسور فوریسون می‌گوید: «من در آشویتس بودم. در آنجا هیچ «اتاق‌گازی» وجود نداشت. شاهدانی که جرأت اظهار چنین جمله‌ای را داشته باشند، حرف خود را تمام نکرده تحت پیگرد قرار می‌گیرند. پس از جنگ دوم جهانی، سازمان صلیب سرخ جهانی که درباره «مزمه‌های آشویتس» تحقیق کرده بود، واتیکان که اطلاعات و اسناد بسیاری از لهستان در دست داشت، نازی‌ها و کسانی که با آنها همکاری می‌کردند، همگی اعلام کردند: «اتاق‌های گاز؟» نامنی‌دانستیم.

اما چگونه می‌توان از چیزی که هرگز وجود نداشته اطلاع حاصل کرد. نازیسم مُرد و با رهبر خود به خاک سپرده شد. آنچه امروز باقی‌مانده، حقیقت است. باید شهادت بیان آن را داشته باشیم، عدم وجود «اتاق‌های گاز» و ساختگی بودن افسانه کشتار یهودی‌ها در جنگ دوم جهانی خبر خوبی برای بشریت مغلوک است. خبری که صلاح نیست بیش از این، آن را پنهان نگه داریم یا از افشای آن ترسی به خود راه دهیم.»

به نوشته فوریسون، «بلوف شوا» یا هولوکاست (افسانه کشتار یهودی‌ها) نه فقط از لحاظ تبلیغاتی و سیاسی برای کانون‌های یهودی و صهیونیستی ارمنان فراوانی به همراه داشته بلکه کوه‌های متراکمی از طلا و پول نیز نصب آنان کرده است.

مترجم:سیدابوالفریدضیاءالدینی

منبع:باشگاه‌اندیشه



رودلف مؤلف کتابی در انکار اتاق‌های گاز آشویتس است. ارنست زوندل کاتالانی کتابی نوشته با عنوان آیا واقعا ۶ میلیون نفر کشته شده‌اند؟ دیوید هوگان کتابی دارد با عنوان افسانه ۶ میلیون نفر. دکتر بروزات تحقیقی دارد درباره اتاق‌های گاز در داخاو و اثبات می‌کند نه در داخاو، نه در بوخنوالد و نه در سایر اردوگاه‌های آلمانی اتاق گاز برای کشتار یهودیان و سایر زندانیان وجود نداشته است. و بالاخره رژه گارودی، عضو جنبش مقاومت فرانسه در زمان جنگ دوم که از نیز براساس تحقیقات محققان پیش گفته، نشان می‌دهد هولوکاست صحت ندارد و یک افسانه ساختگی است.

تقویم تاریخ

شروع جنگ شهرها توسط عراق

در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۳ش)

با فرارسیدن زمستان ۶۳ و احتمال اجرای عملیات جمهوری اسلامی – که در منطقه جنوب در موقعیت مناسب فصلی انجام می‌گرفت – زمزمه‌های تازه‌ای مبنی بر احتمال گسترش حملات عراق به نفتکش‌ها و حمله به شهرها و اماکن غیرنظامی آغاز شد. عراق، آبان ۶۳ به‌طور رسمی اعلام کرد اماکن غیرنظامی ایران را هدف حمله قرار خواهد داد. این تهدید که بعدها تحقق یافت در عین حال که به منزله تشدید فشار به ایران و در نتیجه، گسترش دامنه جنگ بود، نشان‌دهنده ناکامی استراتژی عراق در مراحل پیشین نیز بود. متعاقب انفجار اولین راکت هواپیماهای عراقی در تهران که کاملاً غیرقابل انتظار بود و نگرانی‌های بسیاری را به وجود آورد، برخی تحلیلگران، هدف عراق را از این اقدام، وادار کردن ایران برای دست زدن به یک حمله زمینی زودرس عنوان کردند. در جریان جنگ شهرها، خسارات فراوانی به اماکن غیرنظامی وارد آمد و تعداد زیادی از مردم، به شهادت رسیدند.

■ ■ ■

تولد «الکساندر گراهام بل» دانشمند انگلیسی و مخترع تلفن (۱۸۴۷م)



الکساندر گراهام بل مخترع تلفن، سوم مارس ۱۸۴۷ در شهر ادینبورو، پایتخت اسکاتلند به دنیا آمد. وی دوران طفولیت را در آمریکا گذراند و تحصیلاتش را در زادگاه خود ادامه داد. بل سال ۱۸۷۱م ساکن آمریکا شد و به استادی فیزیولوژی صوتی دانشگاه بوستون رسید. فکر اصلی اختراع تلفن از اینجا شروع شد که با دیدن دستگاه سادهای شامل دو جعبه که از یک باتری برق گرفته و هنگامی که کسی در یکی از جعبه‌ها حرف می‌زد، در جعبه دیگر ارتعاشاتی برمی‌خاست که به وسیله یک سوزن منعکس می‌شد، بل تشخیص داد اگر تعداد سوزن‌ها زیاد شود، ارتعاشات صوتی به صورتی واضع‌تر شناس خواهد یافت. گراهام بل، بالاخره، پس از مدتی کار و شنیدن سرزنش دیگران، دهم مارس ۱۸۷۶ با همکاری دوستش واتسون، موفق به اختراع تلفن شد و ژانویه سال بعد، آخرین تلفن بل به کار افتاد. وی همچنین آزمایشگاهی به نام «آزمایشگاه ولتا» تأسیس کرد و در آنجا اولین صفحات فونوگراف با ضبط صوت را با موفقیت تهیه کرد. همچنین فونوفون، وسیله‌ای برای انتقال گفتار به وسیله امواج نور و اودیومتر یا شنوایی‌سنجی و نیز فونوگراف با دستگاه ضبط صوت از دیگر اختراعات اوست. الکساندر گراهام بل پس از عمری تلاش در راه علم و دانش، ۱۸ اگوست سال ۱۹۲۲، در ۷۵ سالگی درگذشت و در آن سال هنگام به تلفن‌های دنیا به احترام وی، یک دقیقه از کار افتاد.

■ ■ ■

آغاز انتفاضه مردم مسلمان عراق علیه رژیم دیکتاتوری صدام (۱۹۹۱ م)

پس از شکست سنگین ارتش بعث عراق در تهاجم نیروهای نظامی ائتلاف غرب به رهبری آمریکا در جریان جنگ کویت و تحریم هرگونه پرواز در عراق توسط شورای امنیت، مردم مسلمان عراق موقعیت را غنیمت شمرده و با استفاده از ضعف دولت بعث، در نواحی وسیعی از شمال تا جنوب این کشور، علیه رژیم صدام قیام کردند. در جریان این انقلاب که به دلیل تقارن آن با ایام ماه مبارک شعبان ۱۴۱۱ ق، به «انتفاضه شعبانیه» مشهور شد، کنترل بخش اعظم کشور به دست نیروهای مردمی افتاد و از ۱۸ استان عراق، ۱۴ استان، از دست حکومت بعث خارج شد. در این مدت که حدود یک ماه به طول انجامید، مردم تحت نظر مراجع حوزه علمیه بر امور نظارت داشتند و مناطق را اداره می‌کردند. در این هنگام، آمریکاییان و متحدانشان متوجه شدند ناخواسته، زمینه‌های ایجاد حکومتی مردمی و اسلامی در عراق با گرفته و چیزی به سقوط حزب بعث نمانده است. در این حال که همه فرودگاه‌ها و نقاط حساس نظامی و پادگان‌های عراق در اختیار و زیر نظر متجاوزان غربی قرار داشت و اجازه هیچ حرکت هوایی داده نمی‌شد، شرایط ناگهان تغییر کرد و با اشاره آمریکا، ارتش عراق، سرکوب بدون مرز را سرلوحه کار قرار داد. مزدوران حزب بعث عراق برای قلع و قمع انقلابیون، حتی از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی و بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا علیه ملت خویش نیز دریغ نکردند. در این کشتار که هیچ‌گاه از سوی دیکتاتورترین و خون‌آلودترین رژیم‌های یک قرن اخیر نیز صورت نپذیرفته بود، صدها هزار نفر به صورت دسته‌جمعی قتل‌عام در و گورهای چندصد نفری به‌طور ناشناس دفن شدند.